



توحید

در قرآن

استاد احمد رضا اخوت

تابستان ۱۴۰۳

دوره توحید در قرآن، جلسه چهل و یک، ۹ تیر ۱۴۰۳..... ۲

شیوه‌های معرفی خدا در سوره مبارکه آل عمران..... ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره توحید در قرآن، جلسه چهل و یک، ۹ تیر ۱۴۰۳

شیوه‌های معرفی خدا در سوره مبارکه آل عمران

دقیقه ۰ تا ۱۰

یکی از مطالب مهمی که در سوره مبارکه آل عمران در بحث توحید مشاهده می‌شود این است که حداقل سه مدل معرفی در مورد خداوند می‌توان دید که این سه مدل خیلی قابل توجه می‌باشد. در این سوره به این سه مدل و این موضوع بسیار تأکید شده است و آیات بسیاری در این خصوص است. ولی در سوره‌های دیگر به این اندازه نیست.

(۱) یک سری آیات در معرفی خداوند در این سوره هست که کاملاً احکامی و ربطی به بستر یا عرصه ندارند و ذات خدا را معرفی می‌کند. هیچ گونه حالتی و رفتاری و تغییری برای خدا لحاظ نمی‌کند. مثلاً می‌گوید: **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**، خدایی که غیر او خدایی وجود ندارد. کاری ندارد که بستری وجود داشته باشد یا نداشته باشد. پس یک سری توصیفات در مورد خدا می‌کند، کاملاً مستقل از مخلوقات است مثل: **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**، به ویژه خود **الْحَيُّ** آن، **الْقَيُّومُ** ممکن است یک ارتباطی با بقیه مخلوقات داشته باشد.

(۲) یک سری توصیفات در سوره می‌کند، ثبات دارد، ولی ثباتش کاری است که خداوند پیوسته انجام می‌دهد. مثل این آیه که **يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ**، ثبات دارد. درباره مخلوقات هم هست. خداوند همیشه آن پیوسته این کار را انجام می‌دهد.

(۳) یک سری توصیفات در این سوره می‌آید که گویی در واکنش به فعل مخلوق است که این هم خیلی جالب است: **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾** **اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾** **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾** **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾**

با اینکه خداوند افعالش واکنشی نیست، ولی وقتی آیه را می‌خوانید علی‌الظاهر آیه را شبه واکنش برداشت می‌کنید. مثل اینکه انسان‌ها یک سری کارها می‌کنند بعد خداوند می‌گوید به سر و علن آنها آگاه است. یعنی کار انجام می‌شود و فعل خدا جاری می‌شود مثل آنجایی که می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ**، خداوند دوست می‌دارد، یعنی اول محسن محسن می‌شود، بعد حبّ جاری می‌شود. یا **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ** اول کافر می‌شود بعد **لَا يُحِبُّ** جاری می‌شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: مثل اینکه یک وابستگی به فعل مخلوق دارد و این در مورد خدا خیلی عجیب است. چون خدا افعالش وابسته به مخلوق که نیست. ولی در

آیات طوری نشان می‌دهد مثل حبّ و علم این گونه است که یک نحو وابستگی نشان می‌دهد. گویی در واکنش به فعل مخلوق است. مثل: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ** یا **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ** در مورد علم هم همین طور است. آنجا که می‌گوید شما وقتی کاری را انجام می‌دهید خدا به آن علم دارد. مثل اینکه کار انجام شده است. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ**، خداوند علم دارد یک جاهایی در این سوره به این شکل مطرح شده است. شما این سه مدل را در این سوره می‌بینید و خیلی هم جالب است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: باید این را درستش کرد. به هر حال سه مدل توصیف در مورد خدا در سوره مشاهده می‌کنید. یک سری مطلق است. یک سری ثبات است. یک سری صفت است، ولی درباره مخلوق است. مطلق مثل **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**، **الْحَيُّ** یعنی زنده است. زنده بودن خدا ربطی به چیزی ندارد.

دومی مثل آیه **تُوتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ**، به هر حال یک **مَن تَشَاءُ** هست. خداوند ملکی را می‌دهد، **تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ**.

به هر حال یک ملکی است که از کسی گرفته می‌شود و خدا می‌گوید: **تُعْزِزُ مَن تَشَاءُ**، خدا بلند می‌کند هر که را بخواهد. **وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ**، مثلاً **تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ**، اینها درباره مخلوق است. آیات بیست و هفت و بیست و هشت و بیست و نه که می‌فرماید: **لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ**، حواسشان باشد مؤمنین، کافران را اولیای خود قرار ندهند.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، هر کس این کار را بکند...، مثل اینکه یک کسی این کار را کرد، هیچ بهایی نزد خدا ندارد. این شخص هیچ عطا و اجری را نزد خدا ندارد. مثل اینکه این شخص به کافر التجاء پیدا کرد، اجرش را از دست می‌دهد. **إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً**، مگر اینکه انسان پرهیز کند اگر انسان از کافر پرهیز کرد خداوند خیلی چیزها را به او می‌دهد. **وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾**،

آیه بیست و نه، **قُلْ إِنْ تُحِبُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذَرُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾**

بگو: هر چه را در دل پنهان داشته و یا آشکار کنید خدا به همه آنها آگاه است و به هر چه در آسمانها و زمین است دانا است و خدا بر همه چیز توانا است.

سبک آیه بیست و نه این گونه است که از واکنش به فعل مخلوق شروع می‌کند و به سمت استقلال می‌رود. می‌گوید: ای پیامبر به اینها بگو اگر

چیزی را در درون خود مخفی یا آشکار کنند خدا می‌داند. علم خدا فعال می‌شود. علم خدا فعال می‌شود یعنی خدا عواقب کارهایشان را به آنها

می‌دهد. لطماتش را معرفی می‌کند.

بعد سراغ دومی می‌آید: **يَعْلَمُهُ اللَّهُ**، این شبیه واکنش است.

وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

همه آنچه در آسمان و زمین است را خداوند می‌داند. آیه روی دومی آمد. به اینکه خداوند همه فعل و انفعالاتی که در موجودات انجام می‌شود را می‌داند. پس در دومی آمد و بعد روی **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾** رفت. خداوند بر هر چیزی قدرت دارد پس با بیان قدرت روی اولی رفت.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بعضی آیات مثل **تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ**، مربوط به دومی و سومی است، ولی وقتی می‌گوید: **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ**، قلمروش مالکیت مطلق است. **تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ**، ثبات در مورد مخلوقات، ولی وقتی شما سوره را می‌خوانید می‌فهمید که گویی درباره واکنش است. چون خدا مُلْک دادن، عزت دادن، و ذلت دادنش دایر مدار یک سری قوانین است که قوانین در سوره بیان شده است، گویی واکنشی است. پس این آیه را می‌توان در سه حالت در نظر گرفت.

چند نکته را می‌خواهم امروز مطرح کنم. چرا یک چنین جریانی در سوره پیش می‌آید و از هر کدام چه استفاده می‌شود کرد؟ مهم انتقال از یکی به دیگری است.

پس در این آیات اولین چیزی که خیلی مهم است انتقال از آن وجه ثبوتی به وجه کارکردی است. یعنی شما باید بتوانید آیات را از این وجه ثبوتی به وجه کارکردی انتقال پیدا کنید.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، این ثبوتی کامل است این ثبوتی... به نسبت مخلوق است، این هم در واکنش است. اما هر چه به سمت این حالت واکنشی می‌آید وجه کارکردی آن را دارد مطرح می‌کند. انسان باید یک امتدادی از توصیفات خداوند را از ثبوت و کارکرد در سوره مطالعه کند.

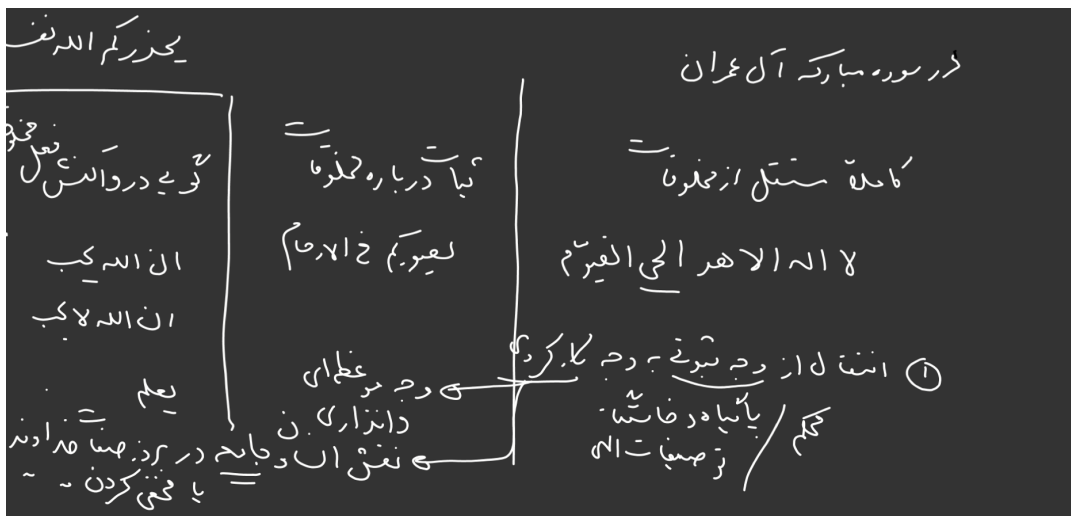
مثال آن هم راجع به همین **مَالِكِ الْمُلْكِ** گفتم، یعنی وقتی شما می‌گویید **مَالِكِ الْمُلْكِ**، اینجا می‌گویید خداوند **مَالِكِ الْمُلْكِ** است، **تُؤْتِي الْمُلْكَ**، **تَنْزِعُ الْمُلْكَ**، **تُعْزِزُ** و **تُذِلُّ** اینجا مطرح می‌کنید. **تُولِجُ**، **تُخْرِجُ الْحَيَّ**، **تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ** اینها چیزهایی است که اینجا می‌آید. اینها در مورد مخلوقات است. ولی زمانی که همان آیات را با یک نگاه کارکردی نگاه می‌کنید می‌بینید که رزق آن **بِغَيْرِ حِسَابٍ** است، ولی برای هر کسی نیست. **مُلْكَ** خود را درست است که به هر کسی می‌دهد، ولی به هر کسی نمی‌دهد. عزت خود را که درست است که به هر کسی می‌دهد، ولی به هر کسی نمی‌دهد. قاعده دارد، اینگونه نیست که هر طوری شود. پس ما باید اینها را به شکل انتقال از وجه ثبوتی به وجه کارکردی بخوانیم. وجه ثبوتی در واقع همیشه

به عنوان پایگاه و خاستگاه توصیفات الهی است و آن محکم است که باید به آن رجوع کنید. وجه کارکردی، وجه موعظه‌ای و اندازی است که آدم باید بترسد و برحذر باشد که خداوند در همین آیه‌اش مطرح می‌کند که می‌گوید: **يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ**، از این وجه‌های واکنشی انسان باید چه شود؟ **يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ** یعنی خداوند شما را چه کار می‌کند؟ بر حذر می‌دارد می‌تواند مراقبت ایجاد می‌کند ایجاد مراقبه می‌کند می‌گوید مواظب باشید شما به **يُحِبُّ** خدا بیفتید، نه به **لَا يُحِبُّ** آن.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: موعظه‌ای و اندازی است. زیرا موعظه‌ای می‌شود همان بشارتی. اندازی هم می‌شود آن جنبه...

این وجه کارکردی، یک چیز مهم‌تری را هم مطرح می‌کند، یک مطلب مهم‌تری که به نظرم از مطالب قبلی ما شاید مهم‌تر باشد مطرح می‌کند؛ مهم‌تر است، خیلی مهم‌تر است و آن هم این است که نقش انسان و جامعه به‌ویژه جامعه در بروز صفات خداوند، این را مطرح می‌کند. این خیلی مهم است یعنی در بخش کارکردی، نشان می‌دهد اما حرف شما می‌شود که چگونه جامعه می‌تواند صفات خداوند را به بهترین شکل ظاهر و آشکار کند. البته چگونه می‌تواند صفات خداوند را مخفی کند؟ چگونه می‌تواند نقش انسان در بروز یا مخفی کردن. این مواردی که مربوط به ستون سوم می‌شود **يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ** است. گویی در واکنش فعل مخلوق است اینها از یک جهتی نشان می‌دهد که جامعه چگونه می‌تواند خداوند را نشان دهد و چگونه می‌تواند مخفی کند.



دقیقه ۲۰ تا ۳۰

مثال: اکنون در جامعه دینی بین مؤمنان نزاع ایجاد می‌شود، در آیات بعدی هم مطرح می‌کند که نزاع نکنید، نزاع منجر به سستی شما می‌شود، توان شما را می‌برد، اراده و عزم شما را ساقط می‌کند. فکر کنید یک چنین آیه‌ای در این سوره آمده است که ای کسانی که مؤمن شدید با همدیگر نزاع

نکنید. مؤمنان با همدیگر نزاع نکنند. اگر نزاع کردند، چه اتفاقی می افتد؟ این منجر می شود که خداوند مخفی شود. چگونه خداوند مخفی می شود؟ اصلاً مگر می شود خدا را مخفی کرد؟ بله، خیرات و رحمت خداوند مخفی می شود مثل چه چیزی؟ مثلاً بارندگی نمی شود، خشکسالی می شود، خداوند مخفی می شود، بارندگی نمی شود، خداوند مخفی می شود. خیرات بسته می شود، دل ها نسبت به هم مهربانی خود را از دست می دهند. خداوند مخفی می شود نمی شود؟ **بِيدِكَ الْخَيْرُ. مُلْكُ** از افراد می رود خیلی ها خانه هایشان را از دست می دهند، خداوند مخفی می شود؛ **تَنْزِعُ الْمُلْكَ، تُدَلِّ مَنْ تَشَاءُ**، خداوند مخفی می شود. چه کسی خداوند را مخفی کرده است؟ آنهایی که نزاع کردند خداوند را مخفی کرده اند. مگر می شود خداوند را مخفی کرد؟ بله، می شود خداوند را مخفی کرد. چگونه می شود مخفی کرد؟ خیر، خداوند آشکار است، مثل اینکه انسان ظلماتی را در درون خودش یا جامعه می پراکند که آن ظلمات اجازه نفوذ نور را دیگر نمی دهد. انسان به دلیل اختیاری که دارد، به دلیل اختیاری که پیدا کرده است، می تواند ظلمت پراکنی کند، ظلمت پراکنی که کند مثل این است که شما یک پارچه مشکی جلوی نور بگذارید و اتاق را کاملاً سیاه کنید. بعد بگویید: چرا اینجا نور نمی آید؟ شما پارچه را بردارید، نور می آید؛ نور هست. بعد اینجا **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ** مطرح می شود. پس نتیجه این بحث این شد که انسان ها یک سری از کارها را انجام می دهند که رحمت خداوند می رود، رحمت خداوند می رود؟ خیر، رحمت خداوند جایی نمی رود، خودشان را از معرض رحمت خداوند خارج می کنند. خودشان را دیگر در آن معرض قرار نمی دهند، جدا می کنند، وگرنه رحمت خداوند که دائم است؛ **يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ**، شما می خوانید. خداوند همیشه عطای او جاری است این گونه نیست که یک موقع باشد یک موقع نباشد. پس این قسمت سوم یا ستون سوم جاهایی است که انسان و جامعه نقش اساسی دارند که خدا در جامعه ظهور پیدا کند یا خدا در جامعه مخفی شود. این نکته خیلی مهمی می شود از این جهت که با توجه به ستون سوم، انسان و جامعه آن می تواند به نحو فعلیتی، نه به نحو گفتاری، مبلغ توحید یا شرک باشد. یعنی شما زمانی که به این آیه شریفه عمل می کنید، نزاع نمی کنید، بین مؤمنین رحمت ایجاد می کنید، باهم اختلاف نمی کنید، چه اتفاقی بین شما می افتد؟ رأفت و رحمت می افتد، چه اتفاقی می افتد؟ خداوند جاری می شود. یعنی خود به خود خداوند وسط می آید شما خداوند را می بینید با چشم هایتان می بینید، می بینید چقدر فتح برای شما ایجاد می کند، می بینید چقدر در دل هایتان رحمت ایجاد می کند. زمانی هم که این کار را نکنید با چشم هایتان می بینید. شما پس در هر دو حالت آن می توانید مبلغ باشید، هم مبلغ توحید می توانید باشید، هم مبلغ شرک می توانید باشید. می گوید: ما در جامعه ای زندگی می کنیم که همه مبلغ شرک هستند چه بدبختی داریم ما باید چه کار کنیم؟ شما باید طبق سوره آل عمران **اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَاطِبُوا**، صبر کنید، به هم نریزید. اگر به هم ریختند، شما نباید به هم بریزید. اگر بقیه نتوانستند نزاع نکنند، شما نزاع نکنید. فردی صدای شما را در نیورد، فردی شما را به حرف بیهوده زدن وادار نکند. شما خودتان مراقب خودتان باشید، **اصْبِرُوا** یعنی این. اگر ما **اصْبِرُوا** شدید چه می شود؟ خداوند رحمت خود را به خاطر تعداد کم هم که شده است نازل می کند، یعنی در آیاتش داریم آیات کاملاً گویا هست، به ویژه آیات آخر.

این نکته اول شد.

شما می توانید کل سوره را بر همین مدار بخوانید. یعنی از ابتدای سوره آل عمران شروع کنید، توصیفات ربّانی خداوند را، توصیفات خداوند را، به سه دسته تفکیک کنید. گروه یک، گروه دو و گروه سه. سپس ممکن است در بعضی از آیات هر سه را داشته باشد، در بعضی از آیات ممکن است یکی از آن باشد یا در بعضی آیات دوتای آن باشد بعضی از دسته آیات آن هر سه تایی آن هست. شما می توانید به صورت کامل سوره را یکبار بخوانید. زمانی که سوره را می خوانید زمانی که دسته آیات را می خوانید چه اتفاقی می افتد؟ شما به طور طبیعی ربط این گونه بدهید که تولید چه رخدادهایی ایجاد نورانیت و تولید چه رخدادهایی تولید ظلمات می کند؟ خیلی راحت می توانید به دست بیاورید. می گوید: خیلی خلاصه نمی توانید بگویید سوره آل عمران چه چیزی می خواهد بگوید؟ خلاصه آن در آیات انتهایی ذکر می کند. من خلاصه آن را می گویم و از این بحث خارج می شوم.

از آیه صد و پنجاه و شش که بخوانید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ

ای کسانی که ایمان آوردید مانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرت می روند یا در جنگ شرکت می کنند به آنها می گویند که اگر آنها نزد ما بودند نمی مردند، کشته نمی شدند اینها را نگوید

وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

ببینید چه اتفاقی افتاد؟

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

ای مؤمنین... تولید یک رخداد می کند، رخدادهای چیست؟ می گوید:

لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ

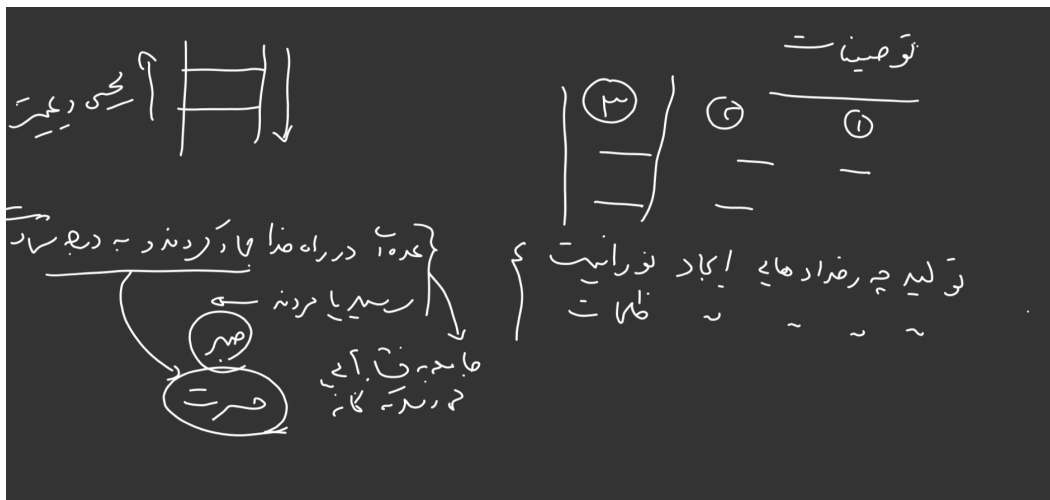
یک عده ای در راه خدا جهاد کردند و به درجه شهادت رسیدند یا مردند،

أَوْ كَانُوا غُرَى

یعنی به مسافرتی می روند یا در جنگی شرکت می کنند. از دنیا می روند یا کشته می شوند، هر دو حالت را گفته است؛ مثل شهید رئیسی. می گویند که اگر اینها نمی رفتند و پیش ما بودند، کشته نمی شدند و نمی مردند. می گویند: اگر پیش ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند.

لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا

هر دو را می گوید. هم موت و هم قتل را می گوید. این حرف ها را نزنید. عده ای در راه خدا جهاد کردند، به شهادت رسیدند یا مردند، مثل مدافعین حرم که رهبر امروز در رابطه با این بزرگواران چقدر زیبا صحبت کردند. می گوید: اگر اینها پیش ما بودند، مدافع حرم نمی شدند، نمی مردند. خانواده خیلی ها بالاخص در مواقع حساس که همه چیز به هم می ریزد خیلی این بندگان خدا و هم خانواده هایشان، هم نزدیکانشان از این حرف ها زیاد می شنوند که اینها الکی جان خودشان را تباه کردند، این نشان می دهد که جامعه به یک فشارهایی می رسد که گویی مردن یا شهادت اینها بی خاصیت بوده است، الکی رفتند، هدر رفت. یعنی یک عدولی کرده است، یک بدیلی جامعه دارد می کند که گویی اینها الکی رفتند که این رخدادش می شود. خدا می گوید اینها را نگویند، اینها نزد خدا اجر دارند، با آن نیتی که رفتند خدا به آنها اجر می دهد.



لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ

تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد. شما این را نگویند، در اثر صبری که می کنید و جهاد و شهادت اینها خدا تولید حسرت در دل کفار می کند. یعنی این اجر جهاد و شهادت یا مردن آنها تبدیل به حسرت می شود، واکنشی است، خداوند در قلب های کفار یک رخداد را به حسرت تبدیل می کند و ممکن است منظور همین افرادی باشد که تق و غر می کنند، خود اینها حسرت پیدا می کنند. یعنی پس فردا درجات عالی آنها را می بینند و بعد می فهمند عجب کلایی سرشان رفته است که آنها نرفتند شهید بشوند. یک درجه از آن برای آنها حاصل می شود، به آن علم پیدا می کنند. **وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ**، بلافاصله سراغ درجه دو رفت، خدا است که زنده می کند و می میراند، این دو با هم چه ربطی دارد؟ **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾** ربط **يُحْيِي وَيُمِيتُ** با قبلی چیست؟ شما باید از این وحی به این قبلی برسید؟ این حسرت که هست. خداوند زنده می کند و می میراند. انسان به واسطه حرف بیخود، آن غر، نیش و طعنه هایی که می زند، زندگی معنوی خودش را به سرابی از حیات و مرگ می کند. به همین راحتی معنویت را از خودش زائل می کند، **وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ**. چون انسان اگر در مسیر حیات الهی قرار بگیرد، حیات پیدا می کند و به حیات های بالاتر می رود، از یک جهت به جهت دیگر می رود. این فرد رفته جهاد کرده است. به درجه شهادت رسیده است. حیات بالاتر را گرفته است. این فرد تقی زده و مشابه کفار

شده است و همان حیاتی هم که داشته است، از دست داده است. از یک جهت یک نفر یک پله بالا رفته از همان پله یکی پایین آمده است. پله آن یکی است، پله **يُحْيِي وَيُمِيتُ** یعنی همان طور که خدا زنده می کند، همان طور هم می میراند، در واکنش به یک عمل و خوب واکنش نشان دادن یک نفر بالا می رود. در واکنش منفی نسبت به آن از همان پله ها پایین می آید، پله دیگری هم نیست، همان پله است و این نشان می دهد که صفات خدا چطوری کار می کند. در حقیقت صفات خدا ثابت است و متغیر نیست، در واکنش به عمل نیست، پیامد اثر کاری ظهور صفت خدا است. یعنی پیامد کار فرد ظهور صفت خدا است، جالب اینجا است که یک نفر در این داستان تنزل پیدا می کند و اسم آن **يُمِيتُ** می شود. یک موقع ترقی پیدا می کند و بالا می رود. یعنی اگر الان یک نفر به خانواده شهدای حرم بگوید که اگر بچه های شما نمی رفتند، زنده بودند، شغل داشتند، بچه داشتند، بیخودی و الکی رفتند، این در درون خودش تبدیل به حسرت می شود و حیات معنوی خودش را از دست می دهد. یعنی دیگر از این به بعد این آدم یک سری از حقایق را اساساً نمی فهمد. حالا شما فکر کنید در یک جامعه ای زندگی می کنید که همه آدم ها کنار هم هستند، ولی یک عده **يُمِيتُ** و یک عده **يُحْيِي** هستند، حالا با این جامعه چه کار می شود کرد؟

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، همه آنها همین طور است.

الان هر کدام از این آیات را بخوانید، به یک اسمی از اسامی خدا ختم شده است. مثلاً آیات پایانی سوره آل عمران هر کدام را که می خوانید، به یک اسمی ختم شده است، به آن اسم که ختم شده است یعنی آن رخ داد. اگر درست برخورد کنید آن صفت از صفات خدا را بروز می دهد یا مخفی می کند. یعنی انسان می تواند با عملکردش نور توحید را نگذارد به دیگران برسد. کسی نمی تواند خاموش کند، اجازه نمی دهد به قلب خودش و اطرافیانش برسد. این یک نمونه است.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

بَصِيرٌ وقتی مطرح می کند، هر عملی اگر خوب باشد یک آثاری و اگر بد باشد یک تبعاتی دارد. فکر کنید این افراد منجر شدند که بساط داعش برچیده بشود. بساط داعش که برداشته شد، چه محاسنی به کشور وارد شد؟ خیلی چیزها، برای منطقه چه اتفاقی افتاد؟ اصلاً قابل إحصاء ما نیست. ولی خدا می بیند، نسل های ما چه بهره ای از آن گرفتند، نمی دانیم، خیلی زیاد است، ولی خدا می داند، **بَصِيرٌ** یعنی اینکه رؤیت خداوند نفوذ دارد و تا چشم ممکن است که برای منافع یک عمل کار کند. آن منافع را می بیند و ثواب آن را برای مجاهدان منظور می کند. یعنی مدافعان حرم اگر تا هر مقداری که این عالم باشد و خیرات این عمل آنها یعنی نفع داعش به بشریت در هر جای دنیا باشد، ثواب آن به آنها می رسد چون خدا **بَصِيرٌ**

است. حالا آن طرف، آنهایی که طعنه می‌زنند و منجر می‌شوند که نور خدا در قلب و نسل آنها خاموش شود، تا جایی که این نور را خاموش کردند. عقابش به حساب آنها می‌رسد چون خدا بَصِير است. چیزی از چشم خدا در نمی‌رود، در حیطه تصرف خدا و نگاه و دست خدا است. چون خدا بینا است. این نشان می‌دهد که هر عملی یک بازتابی دارد که این بازتاب در روی زمین تا مدت‌های مدیدی می‌ماند. حالا مثبت باشد، مثبت آن و منفی باشد، منفی آن می‌ماند. در سوره آل عمران یک نقطه ضعف‌هایی را در مورد مؤمنین تذکر می‌دهد که آنها خیلی مهم هستند که اگر جلوی آنها را نگیرند، خیلی تبعات بیشماری برای خودشان و دیگران دارد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، بَصِير یعنی این، بَصِير بودن خیلی... انسان از دو وصف خدا باید خیلی بیشتر از بقیه صفات خدا بترسد یکی خَبِير بودن خدا و یکی هم بَصِير بودن خدا است.

خَبِير شبیه بَصِير است با این تفاوت که بَصِير نفوذ دید و گسترده و قلمرو دید را مطرح می‌کند، خَبِير آثار و تبعات آن کار و عمق اثراتش خبر می‌دهد. الان یک حرفی من می‌زنم یک نفر دلش می‌شکند، بعد این منجر می‌شود که یک کاری بکند و بر اثر آن یک کار دیگر اتفاق می‌افتد و بر اثر آن یک کار دیگری اتفاق می‌افتد و بر اثر آن یک کار دیگر و یک کار دیگر و... این را می‌گویند خَبِير؛ خَبِير یعنی می‌تواند این زنجیره اتفاق را بگیرد و تا هر جایی که می‌رود و تا هر جایی که اثر دارد این را بکشد. بَصِير می‌آید روی گستره آن بینایی؛ شبیه بَصِير عمل می‌کند. در بَصِير شما می‌گویید که اینجا دوربینی است که هیچ عملی مخفی نمی‌ماند؛ همه در حیطه نظارت و اشراف است. در خَبِير، می‌گویید که نه تنها در نظارت و اشراف است بلکه اثر آن هم محاسبه می‌شود. برآیند خَبِير و بَصِير در انسان باید چه باشد؟ چیزی به اسم تقوا. انسان باید مراقب خودش باشد، هر حرفی را نزند؛ هر حرفی را گوش ندهد؛ هر اظهار نظری را نکند؛ چیزی که مربوط به او نیست نگوید؛ باید مراقب باشد. مراقبت تقوا می‌شود که محصول بَصِير و خَبِير است. به همین دلیل این دو بحث خیلی در قرآن در جاهای خاصی ذکر می‌شود. من می‌خواهم چند آیه بگویم شما ببینید به چه صورتی است. حرف ما سر انتقال بود. انتقال از یک به دو به سه. بعضی اوقات فقط سه مطرح می‌شود شما باید خودتان بتوانید دو را بفهمید و یک را هم بفهمید. بعضی وقت‌ها یک مطرح می‌شود و این سخت است. وقتی انتهایش مطرح می‌شود، راحت می‌شود به عقب برگشت. آیه این است: آیه صد و شصت و نه؛ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ ﴿١٧٠﴾ قَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

من عمداً آیاتی را می‌خوانم که شما حفظ هستید و می‌دانید. مواردی را می‌گویم که کاملاً برای شما واضح است. در شبهه نمی‌روم، در موارد شبهه مثال نمی‌زنم. مواردی که برای شما واضح است، اما همین را بردارید و بیاورید در موضوعات شبهه که در ذهن شما است؛ مثل بحث انتخابات. اینها

مواردی است که در ذهنتان است. کاری هم به بقیه نداشته باشید. نمره بدهید، خودتان را ارزیابی کنید، تقوای خود را محک بزنید. شما باید بندهای خوبی باشید، شما باید **اصبروا** باشید، شما باید **صابروا** باشید، شما باید **ابطوا** باشید؛ شما باید قرآن خوانی باشید که اهل عمل باشید، شما باید با غیر خودتان که قرآن نمی‌خوانند متفاوت باشید. کسی که سوره آل عمران را می‌خواند با کسی که آل عمران را نمی‌خواند باید فرق داشته باشد. اگر قرار شد که ما هم مثل بقیه عمل کنیم، دیگر سوره برای چه نازل شده است؟! ما هم همان حرف‌ها را بزنیم، همان دعوایها را بکنیم که بقیه می‌کنند! همان نقل‌هایی را بکنیم که همه می‌گویند! همان‌طور خشن باشیم که همه خشونت دارند! همان قدر غیر **رَحْمَاءٍ بَيْنَهُمْ** باشیم که بقیه دارند! پس دیگر شما برای چه سوره آل عمران می‌خوانید؟ قرآن را برای چنین روزهایی می‌خوانند، بالاخص سوره آل عمران را. هر چقدر جلوتر می‌رویم معلوم می‌شود این روزها بیشتر مصداق سوره آل عمران است.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

یک عده‌ای کشته می‌شوند در راه خداوند، عده‌ای فکر می‌کنند اینها مرده‌اند؛ خداوند می‌گوید: نه! در محاسبات خود فکر نکنید. یک موقعی خداوند حرف می‌زند. وقتی خداوند می‌گوید، به من و شما مربوط نیست. وقتی یک نفری فکر کرد شهدا مرده‌اند، ما نمی‌توانیم به این صراحت بگوییم. می‌توانیم بگوییم: **قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا...** از جانب خداوند بگوییم. خودم نمی‌توانم بگویم، می‌توانم بگویم که خداوند این‌طور می‌گوید. لذا مراقب باشید! بعضی اوقات ما به جای خداوند به دیگران امر و نهی می‌کنیم، جای خداوند دیگران را مؤاخذه و توبیخ می‌کنیم؛ ما حق نداریم به جای خداوند بگوییم یک نفر منافق است، یا منافق نیست! ما حق نداریم وصله به کسی بزنیم. خداوند می‌تواند، ولی من و شما نمی‌توانیم. دادگاه می‌تواند انجام دهد، دادگاه شرعی می‌تواند، ولی هر کسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. دنیا بسیار دارای حساب و کتاب است. این‌طور بخواهیم با این فرمان پیش برویم مستقیم در جهنم می‌رویم؛ جهنم آن مهم نیست، این پنهان کردن صفات خداوند است، مخفی کردن صفات خداوند است؛ این خیلی بد است. شما می‌شوید کسی که مقابل خود خداوند ایستاده است! صفات خداوند را چه می‌کند؟ هر چه خداوند می‌گوید: **مَنْ رَحْمَنٌ وَرَحِيمٌ** هستم، بگوید: نه تو رحمن و رحیم نیستی، بیخود می‌گویی، تو هم توهم بسته‌ای! تو داری به خدا این‌طور می‌گویی! مواظب باشید در این موضع قرار نگیرید.

ممکن است یک نفر بگوید که یک فرد نه می‌تواند تحلیل سیاسی بکند و نه جهاد تبیین داشته باشد. بله، اگر فرار است این‌طور جهاد تبیین داشته باشد بهتر است که نداشته باشد. بله من هم موافق هستم. با فردی که این‌طور فکر کرده موافق هستم. این‌طوری که دشمن بر سر ما مسلط می‌شود! بله، با این مخالف نیستم. چون تجربه نشان داده است که دشمن از این چیزها خیلی خوشش می‌آید؛ خیلی خوشش می‌آید که چنین تحلیل‌هایی در جامعه رواج پیدا کند. اتفاقاً روی این تحلیل‌ها حساب باز می‌کند، محاسبه می‌کند و براساس آن نقشه می‌کشد. یعنی می‌فهمد اگر این شایعه را

بگویند، مؤمنان چطور پرداختش می کنند. اما اگر من در ساختار خداوند باشم، کافر نمی تواند من را محاسبه کند؛ اما اگر من در ساختار غیر خداوند باشم، خودم باشم، بلافاصله رفتارم توسط کافر ردیابی می شود. حتی وقتی چیزی را نمی گویم یا مخفی می کنم، می داند الان نمی گویم ولی فردا خواهم گفت. روی فردای آن حساب باز کرده است. یعنی زمان بندی دارد. این طوری که شما دست ما را در خیلی چیزها می بندید. بله، **يُحَذِّرُكُمْ** **اللَّهِ نَفْسَهُ**؛ باید مراقب باشید. پس چطور ما دیگران را روشن کنیم به خباثت های دیگران؟ شما خوب باشید، خباثت های دیگران از خوبی شما معلوم می شود. یعنی اگر ما خوب باشیم بقیه خبیث باشند معلوم می شود؟ شما خوب باشید اگر نشد هر چه خواستید بگویید. اصلاً خاصیت توحید این است که مؤمن وقتی نور خدا را در درون خود جاری می کند کفر معلوم می شود؛ چون جریان توحید در آن هست، چون مهربانی از خودش بروز می دهد، چون صفات خدا از او بروز پیدا می کند، تمایز ایجاد می شود. تمایز که ایجاد شود همه رحمت را از غیر رحمت می فهمند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام؟ اولاً که امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام ولی مسلمین است. مثل اینکه شما، تویخات رهبری نسبت به کفار و افرادی را که در درون کشور طرفداری می کنند را جمع کنید؛ آنها متعلق به مقام ولایت است و تبیین می کند. در ثانی، شبیه این است که شما از بین همه خطابه های رهبری، فقط بیایید خطابه های مذمت گونه را جمع کنید. در مورد نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السلام این همه خطبه داشته است. همه خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام که جمع نشده است، یک تعدادی از آنها جمع شده است و آن تعدادی که جمع شده است را شما دارید این طور نگاه می کنید. البته در همین خطبه ها هم خیلی خطبه های دیگر هست که توحیدی است و به نسبت وقتی نگاه می کنید آن قدرها که شما می گویند نیست. نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه است که نامه ها معمولاً در جواب بوده است و خودش داستان مفصلی دارد. آن هم به دلایلی بوده است که ما...

سؤال: نامفهوم

پاسخ: همه پس زمینه های آن حذف شده است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: آن ولی جامعه است. او نقش ولایت دارد. داستان آن متفاوت است. ما داریم راجع به مؤمنین می گوئیم. راجع به ولی مسلمین نمی گوئیم. نوع مؤمنین را می گوئیم. نوع مؤمنین در جامعه دینی؛ این برخوردی که حتی با مخالفینشان می کنند؛ در جامعه دینی طبق احکام دین، همه گروه هایی که مجوز فعالیت دارند برادر هستند. شما نمی توانید نسبت نفاق به آنها بدهید. اگر نسبت دادید جامعه دینی را زیر سؤال می برید. البته بعضی ها می گویند می بریم که می بریم، دلمان می خواهد! اصلاً کدام دین؟

جامعه دینی را من و شما می‌سازیم و آلا چیزی به نام جامعه دینی نیست. ما هستیم که جامعه دینی را می‌سازیم؛ ما اگر آدم‌های خوبی باشیم جامعه دینی خوب است؛ اگر آدم‌های بدی باشیم جامعه دینی بد است. جامعه دینی از اروپا و آمریکا که نیاورده‌اند؛ بین توده مردم؛ همین جا می‌آید. نوع نگاه ما خیلی اشتباه است؛ برادر دینی است. برادر دینی به من اتهام می‌زند من باید چه کنم؟ شما نمی‌توانید اتهام بزنید. من که باید دفاع کنم؛ شما دفاع مطلق نمی‌توانید بکنید؛ باید مجوز داشته باشد. این دفاع شما. بعضی اوقات دفاع هم نمی‌توانید بکنید. باید ببینید اذن دارید یا اذن ندارید. از کجا بفهمم اذن داریم یا نه؟ از فقها می‌پرسیم، از ولی جامعه می‌پرسیم ما اذن داریم یا نه؟ به من که اینجا نشستیم چقدر اتهام زده‌اند. خیلی هم اتهام می‌زنند. من نمی‌توانم مؤاخذه کنم، نمی‌توانم پشت این تریبون اعلام کنم. او این کار را کرده است، شما نمی‌توانید انجام دهید. عمل او به شما این مجوز را نمی‌دهد. شما تابع خدا هستید، تابع آن فرد که نیستید. خیلی کارها نمی‌توانید انجام دهید. این طوری که همه زیر سؤال می‌روند؟ بله، همه زیر سؤال می‌روند، چه اشکالی دارد؟ همه باید درست شوند.

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، صحنه را بشناسید و توصیف بکنید.

سؤال: حد و مرز آن چقدر است؟

پاسخ: می‌رویم تبیین می‌کنیم. مثلاً فرض می‌گیریم یک واقعه‌ای در کوی دانشگاه اتفاق افتاده است. یک زد و خوردی هست. این صحنه را می‌روم می‌شناسم، بعد می‌گویم که مثلاً این لباس شخصی‌ها نبودند، اینها فلان بودند، مشکل ندارند.

سؤال: پس در این حیظه قرار نمی‌گیرد و در حوزه شخص قرار می‌گیرد؟

پاسخ: خیر، در کل در برخوردهایی که ما نسبت به دیگران می‌کنیم باید حواسمان باشد که جامعه دینی را زیر سؤال نبریم.

جامعه دینی چگونه زیر سؤال می‌رود؟ مثالش را برای خودمان می‌زنیم. مثلاً یک مؤسسه‌ای داریم؛ مؤسسه تدبیری است. تدبیری مجوز دارد یا ندارد؟ مجوز دارد. از کجا مجوز دارد؟ در جامعه یک سری جاهایی را به عنوان محل صدور مجوز اعلام کرده‌اند. اگر یک نفر آمد و گفت که شما مرتد هستید. یعنی کسی که به شما مجوز داده است حداقل آن این است که نمی‌فهمد. یعنی آن کسی را که مجوز داده است را کوبیده است. چه اتفاقی می‌افتد؟ آدم‌ها نسبت به ارکان این جامعه شک می‌کنند. کم کم می‌گویند که نکنند آن کس که مجوز می‌دهد نتواند مرتد را از غیر مرتد تشخیص بدهد. شما فکر کنید چقدر ما از این حرف‌ها با هم می‌زنیم که اگر یکی از آنها اثبات بشود فرد را باید اعدام بکنند. مثلاً یک نفر در یک جلسه عمومی به من مرتد گفته است. اگر آن اثبات بشود من را باید اعدام بکنند. آن فرد چگونه می‌تواند گردن بگیرد؟ چگونگی آن به من ربطی ندارد.

مثال می‌زنم مثلاً جایی بگویند ما هم برایشان ارزش قائل هستیم، می‌گوییم: حتماً منظورشان چیز دیگری بوده است به خودمان هم نمی‌گیریم. از این طرف برخورد می‌کنیم، ولی یک سری تضادهایی را در جامعه ایجاد می‌کنیم یا باید بگوییم که آن آدم علمی که آن حرف را که زده است عالم نیست که خودش خیلی بد است، یا بگوییم ارکان حکومت صالح نیست که این خیلی بد است.

اینجا می‌شود آنجایی که ما داریم توحید را مخفی می‌کنیم. یعنی می‌گوییم که خداوند راهش به بن‌بست است. اصلاً برای خیرات راهی در جامعه نگذاشته است. خیرات جامعه بن‌بست است، هر جا که شما در جامعه بن‌بست را آدرس دادید، یعنی اینکه از مسیر توحید عدول می‌کنید.

سؤال: ... اگر صحبتی در جامعه شد و اتهامی به ارکان حاکمیت مثل شورای نگهبان بود خیلی هم با استدلال می‌آید. مثلاً شورای نگهبان برنامه‌هایی داده است که هر کس کاندید شد باید مدارکی مثل برنامه برای اداره کشور بدهد و هر یک از نامزدها مشاورانی را معرفی کنند که این برنامه را توجیه کنند یکی از نامزدها می‌گوید: من برنامه ندارم و باید کارشناسان بیابند. اگر در جامعه چنین سؤالی مطرح بشود چه باید گفت.

پاسخ: چرا شما این حرف را می‌زنید؟ اصلاً به شما چه ربطی دارد این حرف را می‌زنید؟ شما چه کاره جامعه هستید که به این می‌پردازید؟ اصلاً ربطی ندارد. شما این سؤال را که بگیریید سؤال بعدی و سؤال بعدی هست که اصلاً امکان جوابگویی نیست. اصلاً شما چه کاره مملکت هستید؟ جوابش این است که من نمی‌دانم، به من هم ربطی ندارد.

سؤال: یک گزاره اولی هست که تصور ما این است که هر اتفاقی می‌افتد ما باید یک دفاعی بکنیم. شما این گزاره را قبول ندارید؟

پاسخ: شما ممکن است بگویید که چنین چیزی در جامعه چگونه باید باشد. اگر کسی خبر دارد باید به مقام بالاتر انعکاس بدهد و اگر یک کمی به آن پردازید شما مقام ولایت را زیر سؤال می‌برید به هر حال شورای نگهبان زیر نظر رهبری است.

سؤال: الان من از شورای نگهبان دفاع بکنم یا نکنم؟

پاسخ: شما باید دفاع کنید. شما بگویید که کارشناسی کرده‌اند و به ما هم ربطی ندارد. بعد هم ما همه چیز را که نمی‌دانیم. اصلاً هر کسی بخواهد وارد هر خبری بشود، آن قدر خبرها ابعاد دارد که ما چه بدانیم. شما اگر الان در خود مرکز باشید ده‌ها تصمیم در یک روز گرفته شده است که این یکی از ده‌ها تصمیم است. قدیم‌ها و البته الان هم هست بولتن‌هایی داشتند که خبرهای جزئی را به اشخاص خاص انتقال می‌دادند. بله، آن افراد خاص فرماندهانی بودند آنها باید به دلایلی در جریان اموری قرار می‌گرفتند و آنها حق نداشتند اینها را به پایین‌ترها بگویند. بعدها که رسانه‌ها آمدند و همه خبرها درز پیدا کردند، جامعه به این سمت رفت که همه باید همه چیز را بدانند و همه باید دفاع بکنند. من همین الان ده موضوع برای شما می‌گویم که راجع به رهبری است. چه کسی می‌تواند جواب بدهد؟ رهبری در حیطه خودش یک سری کارهایی دارد که من نباید ورود پیدا بکنم. مگر اینکه یک خلاف بینی ظاهر شود و خلاف بین هم مثل *سُورَةُ اَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا* است خلاف‌های بین مثل سوره نور است. یعنی فرد باید یک

چیز را ببیند به نحوی که نتواند آن را انکار کند. یعنی اگر مثلاً چهار شاهد بود و سه شاهد فراهم کرد حد غضب می خورد، با اینکه درست می گوید. حد دارد.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

در نظام دینی شهادت‌ها شبیه سوره مبارکه نور است. شما با چشم خودتان دیده‌اید و شاهد هم بوده است، تازه شاهد آن هم باید به اندازه‌ای باشد که احراز بشود، هر چیزی را نمی‌توانید شهادت بدهید. می‌گویید: من خودم دیدم. می‌گویم: خودتان با چند نفر دیدید؟ می‌گوید: با یک نفر، می‌گویم کافی نیست.

هر چیزی چهار شاهد نمی‌خواهد. هر چیزی یک شاهد هم نمی‌خواهد. بعضی چیزها را دو شاهد گفته‌اند. بعضی را یک شاهد گفته‌اند و بعضی‌ها را صرف مخابره گفته‌اند. اینها احکام دارد. نمی‌گویید که جامعه لال بشود، می‌گویید که جامعه با تقوا بشود. وگرنه همین می‌شود. همه می‌خواهند حرف خودشان را به کرسی بنشانند. اتهام‌هایی که آدم‌ها به فرد مقابلشان می‌زنند بعضی‌هایشان حد دارد. حالا باز هم به ما ربطی ندارد. ممکن است حکومت دینی دلش بخواهد حد جاری بکند یا حد جاری نکند.

ولی من به عنوان شخص خودم حق ندارم وارد این فضا بشوم، چون می‌دانم این حکمش حد است. این نسبت را به فلانی بدهم. حد دارد. فلانی قطعی دیده است، من نمی‌توانم هر چیزی که آدم‌ها قطعی دیده‌اند را منتقل بکنم. این گونه که جامعه خیلی احمق بار می‌آید. آیا خوب است جامعه خیلی باهوش باشد و از همه چیز سر در بیاورد؟ این خوب است یا اینکه جامعه یک لایه‌های تو در تویی داشته باشد الان جامعه شما از همه چیز سر در می‌آورد خوب است؟

سؤال: قبل از آنکه انتخابات تمام بشود کانال‌هایی بودند که نتایج انتخابات روستاها را اعلام می‌کردند و نتایج را دیشب تا ساعت یک اعلام کردند و جلساتی تشکیل شده بود که مستقیم خبرها را اعلام می‌کردند و شش نفر آدم امنیتی بودند که خبرها را اعلام می‌کردند که الان داخل رفتند الان خارج شدند با این وضوح یک جلسه خصوصی بیرون می‌آید. در مواجهه با اینها چکار باید کرد؟

پاسخ: هر کس باید مراقب خودش باشد. من حرفم این است خطاهای دیگران نباید ما را به خطا بیندازد. اینکه جامعه به یک سمتی حرکت می‌کند یک عده‌ای را نباید این طوری ببرد. وقتی عده‌ای را نبرد معلوم می‌شود که آن جامعه خدا دارد. خدا از همان منطقه ظهور پیدا می‌کند.

شما باید کاری بکنید خدا از یک منطقه‌ای ظهور پیدا کند، مثلاً از کوه طور خدا. وقتی از منطقه‌ای طلوع می‌کند، مثل خورشید می‌ماند. خیلی جاها را روشن می‌کند، ولی شما آنجایی باشید که خدا از آن منطقه طلوع کند. اشکال ندارد، شیطان طلوع نکند، خدا طلوع کند. چه کاری می‌توانید بکنید؟ طبق آن چیزی که خدا گفته است طبق همان عمل کنید. همان را بشنوید، همان را بگویید، همان را تحلیل کنید، همان طور که او می‌خواهد

تحلیل کنید. خدا می‌خواهد چطور تحلیل کنیم؟ در آیات هست؛ باید به محکم توجه کنید. تشابهات را کنار بگذارید؛ محکومات. حال اگر بخواهم راجع به محکم و متشابه قضایای سیاسی برای شما بگویم... چه چیز متشابه و چه چیز محکم است؟

سؤال: ... رسانه‌ها محکم و متشابه

پاسخ: خیر؛ محکم و متشابه اصلاً...

سؤال: دو سه محکم اساسی...

پاسخ: محکم یعنی اینکه جامعه دینی ولی دارد. اگر جامعه دینی باشد نهادهای آن طبق نظر حضرت امام رحمه‌الله‌علیه ... مثلاً نظریه سیاسی امام این است که نهادهای حاکمیتی، متناسب به نظام ولایی هستند و برای خود یک جریانی از صحت دارند و نظر رهبر هم همین‌طور است.

سؤال: همین که آقا می‌فرماید بانک حلال است؛ چون جامعه اسلامی...

پاسخ: بله؛ جامعه اسلامی. یعنی در خودشان یک ساختاری دارند؛ با نهادها نمی‌توان همین‌طوری در افتاد؛ این محکم است. آن کسی که از ناحیه این نهادها صلاحیتش اثبات می‌شود صلاحیت دارد. این محکم است. شما می‌گویید من می‌دانم صلاحیت ندارد. اما به شما ربطی ندارد. می‌گویید: یعنی چه که به من ربطی ندارد؟ من هم یک آدم هستم. نمی‌توانید این‌طوری حرف بزنید. اگر شما این حرف را بزنید آن یکی هم حرف دیگری را می‌گوید، یک نفر دیگر هم حرف دیگری را می‌گوید، بعد هم این می‌شود که ...

سؤال: در مواجهه با مطالباتی که ولی جامعه نسبت به این دارد، مثلاً تقریباً اگر اشتباه نکنم رهبر حدود بیست سال پیش گفت که قانون رجل سیاسی را بنویسید و نمی‌نوشتند و باز ایشان می‌گفت و نمی‌نوشتند.

پاسخ: و ده‌ها امری که ولی گفته است و انجام نشد.

سؤال: اینها را باید مردم مطالبه داشته باشند یا نه؟

پاسخ: اشکال نداشته باشد. مطالبه داشته باشند. کاری ندارد؛ مطالبه راه دارد. اولاً راه مطالبه در زمان‌های بحران که نیست.

سؤال: الان را نمی‌گویم. کلاً می‌گویم.

پاسخ: بله؛ می‌توانید داشته باشید؛ اما باید از شیوه آن بروید. بعضی وقت‌ها برای ایجاد یک مطالبه، شما باید یک نهاد درست کنید. خودتان یک نهادک، نهاد کوچک، مثل یک بنیاد درست کنید؛ بعد خودتان یک نظام پژوهشی طراحی کنید. بهترین راه پاسخ‌گویی در نهادهای حکومتی، ایجاد نهادهای مردمی مشابه است. بعد کار پژوهشی انجام دهید و پژوهش‌های خود را در اختیار قرار دهید.

سؤال: یک چیزی را من مثلاً می دانم که این اصلاً در حد من نیست که بخواهم... مثلاً سر همین صلاحیت که می گوئید، فکر کنم رهبر در انتخابات ریاست جمهوری قبلی گلایه کرد که نسبت به بعضی افراد اجحاف شده است.

پاسخ: بله.

سؤال: می دانم اینکه من بخواهم بگویم در حق فردی اجحاف شده است یا نه فقط در حد رهبر است؛ در حد من نیست.

پاسخ: بله؛ در حد ما نیست.

سؤال: من نه اطلاعات آن را دارم نه می دانم چه شده است نه از مذاکراتش خبر دارم. اما در آن موضوعی که به طور مشخص ملاک و معیار هست، یعنی مثلاً معیارهای مدیر و مدبر بودن خیلی کلی است. آیا من می توانم این را مطالبه کنم که دفعه بعدی...

پاسخ: خیر؛ نمی توانید. شما نمی توانید. اگر شما بخواهید ایشان هم می خواهد. او هم می خواهد مطالبه کند. دیگری هم می خواهد مطالبه بکند؛ دشمن هم در لباس مبدل می خواهد مطالبه بکند. تمایز بین دشمن و دوست مشخص نمی شود. مطالبه شما باید در نظام و ساختار باشد. نمی توانید همین طوری بگوئید من به شورای نگهبان می روم مطالبه می کنم. خیر؛ نمی توانید چنین کاری کنید. بله، شما مثلاً اگر یک استاد دانشگاه هستید می توانید یک پایان نامه در رابطه با این موضوع بنویسید؛ پایان نامه که نوشته شد آن را ارائه بدهید. خیلی هم خوب است. می توان به این شکل مطالبه کرد.

دقیقه ۸۰ تا ۹۰

نهاد دانشگاه می تواند این کار را انجام دهد. نهادهای پژوهشی می تواند این کار را انجام دهد.

سؤال: اگر بخواهم مطالبه کنم باید یک نهاد پژوهشی راه بیندازم؟

پاسخ: اگر نویسنده آید نویسندگی، محقق هستید تحقیق.

سؤال: یعنی اگر من نویسنده یا پژوهشگر باشم خودم یک نهاد حساب می شوم؟

پاسخ: بله، نهاد حساب می شوید. رزومه دارید، مشخص است. بعد هم می توانند جواب شما را بدهند؛ می توانند بر علیه شما کتاب بنویسند؛ بگویند این کار اشتباه است.

اصلاً مطالبی که ما در حوزه اجتماع شنیده ایم یک چیز عجیب و غریبی است که می گویند باید مطالبه داشته باشید، خود این تفصیلی نشده است که یعنی چه ما باید مطالبه داشته باشیم. یعنی چه که ما می خواهیم به دیگران بگوئیم...

اینها به عنوان مثال است. خیلی از مباحثی که ما وارد می شویم مواردی است که منجر به اختلافات درونی می شود و ما دیگر نمی توانیم یکدیگر را دوست داشته باشیم. الان در این جمع هر کدام از شما یک نظری دارید. فقط اگر باب بحث را باز کنید چه می شود؟ دیگر نمی توانیم برادر باشیم.

چون شما آن طرف می‌روید، یکی این طرف می‌آید. الان اگر قرار بود از طرفدارهای آن طرف و آن جناح در این جلسه باشد، اصلاً غیر ممکن است که در این جلسه باشد. چون ما مخالف هستیم و اصلاً فکر می‌کنیم او مهدورالدم است. اینها که خلاف اسلام و دین است. چون به هر حال او در نظام دینی است؛ به او مجوز داده‌اند. این نوع نگاه که شما نسبت به بحث انتخابات دارید اشتباه است. دو دشمن که نمی‌خواهند بیایند... دو رقیب هستند. قاعده رقابت است، نه دشمنی. اما ما با دیگری به عنوان دشمن برخورد می‌کنیم. هر کس این کار را می‌کند باید در پیشگاه خدا جواب دهد. ممکن است بعضی بگویند شما خیلی سهل‌انگارانه به مسائل نگاه می‌کنید. من می‌پذیرم؛ اگر شما مسائل خدا را به گردن بگیرید حرفی نیست. دلیل آن این است که هر کسی سهل‌انگارانه نگاه نمی‌کند بعداً باید بگوید که بصیرتی که ایجاد می‌شود، اتفاقاتی که بعد از آن اتفاق می‌افتد از این چیزی که من می‌گویم بهتر است. من که می‌گویم یک سری افراد با هم بحث می‌کنند و آخر هم به هر حال یک نفر رأی می‌آورد. به دلیل حکومت دینی هر فردی رأی آورد او رئیس جمهور همه است و همه هم باید تابع او باشند. یعنی باید طبق قواعد جمهوری اسلامی عمل کند. هر کسی که باشد.

سؤال: طبق این... آیا باید به مناظرات تلویزیون گیر بدهند و چون تلویزیون هست من نمی‌توانم به مناظرات گیر بدهم؟

پاسخ: اصلاً منجر به این می‌شود که شما یک زمان خیلی فراخی پیدا کنید و به کار و زندگی خود برسید. خیلی از کارهایی که شما انجام می‌دهید نه در جبهه اسلام تحول ایجاد می‌کند، نه در شما تحول ایجاد می‌کند، نه شما کاری انجام می‌دهید! نه شما یک عدد رأی برای آن فردی که دوست دارید جمع می‌کنید.

سؤال: این یک کار را انجام دادیم؛ خیلی افراد این کار را انجام دادند؛ جمع کردن رأی انجام شده است. اما بحث سر این است که ...

پاسخ: ... انجام شده است؛ اما یک عدد رأی از دست دادن هم انجام شده است؛ یعنی وقتی یک کاری غیر اصولی باشد از آن طرفش هم غیر اصولی اتفاق می‌افتد. یعنی این به آن در می‌شود.

سؤال: الان یک نکته این است که کلاً من باید در اولویت ایجابی کار کنم. من باید به (افراد) بگویم که این، این (این گونه) است.

پاسخ: احسنست؛ خود او هم باید همین کار را بکند.

سؤال: نه، این یک طرف است؛ وقتی یک بحثی وارد ... می‌شود، مثلاً یک بحثی هست من با توجه به رشته‌ام همان چیزی که می‌گویید حالا بالاخره در جامعه... رشته من علوم سیاسی است، در این حیطه می‌گویم که آقا این اشتباه است. بنا به چیزی که در این درس خوانده‌ام، در این ساختار که به من یاد داده‌اند باید استفاده کنم بگویم این اشتباه است؛ یا اینکه نه بنا به یک سری چیزهایی که خوانده‌ام یک جریان شناسی است. مثلاً می‌آیند گیر می‌دهند که تو چرا به این رأی نمی‌دهی. آقا به شما چه؛ من می‌خواهم به آن یکی رأی بدهم. بعد سؤال می‌پرسم می‌گویم نگاه کنید، خیلی تخصصی به شما می‌گویم که این که شما می‌گویید این نیست؛ یک سلسله اتفاقات است؛ این است این است شما اگر از این طرف شروع کنید تا

اینجا برسید اینها هست. من اصلاً چیزی که در جامعه اتفاق می افتد منفی؛ مثلاً یک چیزی در رابطه با همین امروز مطرح می شود. الان زمزمه آن هست که مثلاً اگر فلانی بشود... قیمت بنزین بالای بیست تا بیست و پنج هزار تومان است؛ یک رقم این طوری. من مثلاً این را باید به عنوان نقد مطرح کنم یا خیر؟ چون این چیزی است که بعدش می تواند جامعه را کاملاً به هم بریزد. در روشنگری که هست می گویم، من با این تفکر مشکل دارم. حال تأیید صلاحیت شده باشد یا نباشد؛ یک فضاهای این چنینی که بعد از آن مثلاً یک آسیبی دارد. من این وسط واقعاً گیر می کنم؛ یک آسیبی مثل سال هزار و چهارصد و یک یا یک چیزی مثل سال نود و هشت؛ یک اتفاقاتی از این قبیل که واقعاً از لحاظ گرفتن انرژی خود من ... من نود و هشت که نمی توانم یک سری کارها را نکنم به کف خیابان نروم و فلان کار را نکنم. هم انرژی و هم وقتم را می گیرد. با توجه به آن هشدار می که باید قبلش داده شود آیا من باید انذار کنم که اینجا یک زنگ خطری هست، اینجا نیست؛ اینجا دارد یک اتفاقی از این دست می افتد؟ آسیبی که می خورد واقعاً مثل آن که در سال نود و هشت و هزار و چهارصد و یک اتفاق افتاد، رابطه ما را با خیلی از آدم ها کم کرد. خیلی رابطه ها کم شد. یعنی چاره ای نبود به غیر از آن عملکرد لحظه ای که باید اتفاق می افتاد. من اینجاها باید چه کار کنم؟...

پاسخ: الان بهترین کار این است که شما همین مطالبی که می خواهید بگویید را به شکل ایجابی بگویید و نه به شکل سلبی. الان ده ها کار است که آن بنده خدایی که می خواهد بیاید امکان دارد انجام دهد. اینها را بگویید؛ کلی کار است؛ همانها را بگویید خیلی جذاب است. خیلی خوب است. ببینید طرفداری ما از دیگران خیلی لج در بیار است. بالاخص شما باید یک چیزی را دقت کنید. جامعه ها سن دارند؛ مثل بچه ها. بعد هر سنی از آنها یک عکس العملی دارد؛ مثل بچه ها. شما در یک سنی از جامعه هستید که این سن لج بازی آن جامعه است. اگر شما الان بگویید که الان مثلاً بهترین حالت است، او می گوید: من نمی خواهم. مثل بچه عمل می کند. اگر شما بخواهید کاری بکنید باید اینها را لحاظ کنید. تازه وقتی در جنبه مخالفت می افتید، او تشدید می کند. الان خیلی عجیب است. این واقعاً عبرت است. او دیده است؛ جلوی چشم خود دیده است که زندگی او تباه شده است و به تباهی خودش رأی می دهد. از این معلوم می شود که یک جای کار ما ایراد دارد. نوع بیان ما، نوع استدلال ما، نوع اقناع ما. اقناع ما اقناع سلبی است، بعد هم این کارها کارهای عجیب و غریبی است. چرا آدم این کارها را می کند. من نمی دانم... همه اینها به خاطر این است که ما معمولاً نسبت به مسائل بالاخص اقتصادی تقریباً هیچ آگاهی نداریم. مثلاً ما نمی دانیم که چه می شود که تورم زیاد می شود. نمی دانیم نظام پولی این کشور به چه شکل است. نمی دانیم برنامه های نظام واردات، صادرات، تولید ناخالص به چه صورت است. اینها را نمی دانیم؛ از نزدیک نمی دانیم؛ یک چیز کلی می دانیم. نمی دانیم که اگر خیلی چیزها وابسته به شرایط تکوینی مثل خشکسالی و ... را نمی دانیم. خدا شهید رئیسی را رحمت کند؛ اگر عوامل تکوینی با او نبود بسیاری از این توفیقاتی که به پای او نوشته شد به پای او نوشته نمی شد. اما او یک اخلاصی داشت که با خود بارندگی آورد، با خودش صفا آورد.

به دلیل تقوایی که داشت. تقوا می تواند بارندگی بیاورد. ولی بی تقوایی.... شما الان فکر کنید بهترین رئیس جمهور را بگذارید، ولی بارندگی نیاید. چه کار می خواهی بکنی؟ یعنی همین یک قلم خشکسالی فقط صورت بگیرد و خشکسالی در اثر رواج تهمت، رواج حق و ناحق ها ... اینها خشکسالی می آورد. ولی تقوا رحمت می آورد. رئیس جمهور شما می تواند غیر آن باشد که می خواهید، ولی تقوا داشته باشید. همه چیز بر وفق مرادتان باشد. می شود هم عکس باشد. همه چیز درست باشد؛ علی الظاهر. همه بخواهند عدالت برقرار کنند. نه عدالت برقرار بشود نه هیچ کاری انجام بشود. خیلی مسائل یک جامعه این گونه نیست که بخواهیم به این سادگی برخورد کنیم. یک موقعی ما در یک جلسه ای بودیم، بیست سال پیش بود تقریباً. رفتیم روی فضای تورم آن موقع. یک اقتصاددانی داشتیم. دستش را زیر چانه اش زد و چند لحظه به من نگاه کرد. گفت: عواملی که روی تورم اثر می گذارد چند مورد از آن را بگوئید. گفتم: مثلاً فلان.... گفت: فکر می کنید یک رئیس جمهور چقدر روی آن اثر دارد؟ پاسخ دادم. گفت: ببینید این مورد اثر دارد، این مقدار هم اثر دارد. آن مورد اثر دارد ... نباید این را بزرگتر از آن حدش بکنید.

از بیست سال پیش من اینها را ردیابی می کردم. بینم هر کس چقدر اثر دارد. مثلاً می گویند دولت فلان تورم را کاهش داد. یک سری عواملی هم پیش آمد که آن منجر شد که کاهش پیدا کند. فلان دولت آمد این افزایش پیدا کرد. تقصیر فلانی هست. فلان عوامل هم پیش آمد افزایش پیدا کرد. نمی خواهم بگویم رئیس جمهور خوب، خوب نیست. می خواهم بگویم رئیس جمهور خوب می تواند باران بیاورد. عوامل تکوین را درست کند. حتی عوامل تکوین را درست کند. آن قدر اثر دارد. ولی در مجرای آن در مسیر آن.

یک مقداری من و شمایی که سوره آل عمران را خواندیم از یک جایی این نور بدرخشد دیگر.... اگر ما قرار باشد که عین همانی عمل کنیم که اصلاً سوره را نخوانده است، قرآن را نخوانده است، چه فرقی می کند؟ قرآن خواندن و قرآن نخواندن باید فرق کند. و البته من که در جریان کارهای شما نیستم نمی دانم، دارم مثال می زنم.

ادامه آیه صد و هفتاد و شش:

سوره آل عمران خیلی سوره امروز ما است.

وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ یعنی کسانی که در نظام تدبیر کفر قرار دارند. یعنی دارند برنامه ریزی می کنند. مُکنت دارند. یعنی پول و اعتبار دارند. یعنی می توانند قدرت خلق رخداد بکنند. به این يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می گویند. می تواند یک چیزی را علم کند.

وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

می‌گوید: ای پیامبر، اینها تو را محزون نکنند. اتفاقاً معلوم می‌شود که اینها پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را محزون می‌کنند. یعنی منجر به حزن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شوند. گویی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک کاری را شروع کرده است. اینها در کاری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام داده است اختلال ایجاد می‌کنند. نقشه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نقش بر آب می‌کنند.

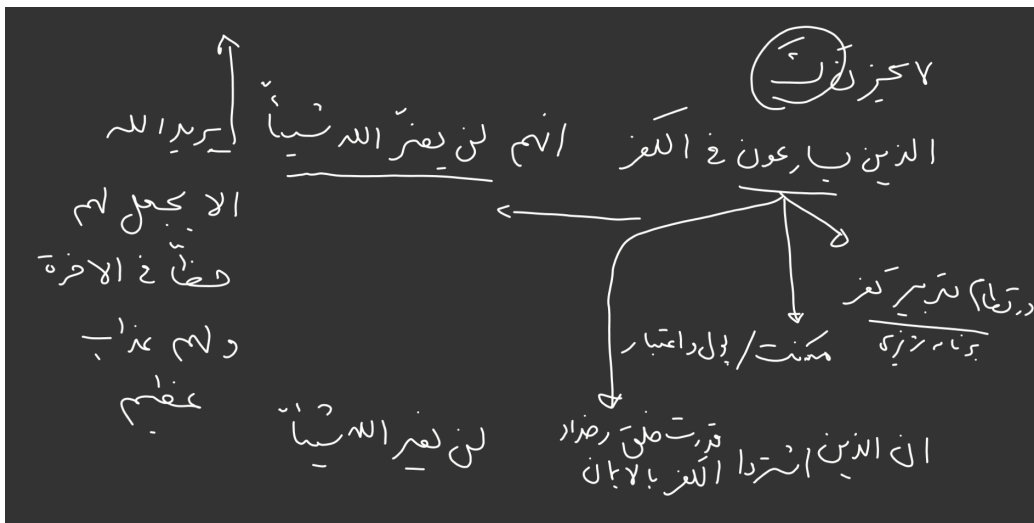
إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا

اصلاً و به هیچ وجه نمی‌توانند ضرری به خدا بزنند. یعنی در این نقشه خودشان ضرر کردند. ظاهراً این است که تو ضرر کردی، ولی خودشان ضرر کردند. اصلاً امکان اینکه به تو ضرر برسانند نیست.

يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ

خدا اراده کرده است. اینها صفاتی است که به واسطه این عمل اتفاق می‌افتد. اراده خدا جاری می‌شود بر اینکه اینها هیچ حظی از فی الآخرة نبرند. می‌گوید: اینها حظی در آخرت ندارند، در دنیا که دارند. ببینید وقتی خدا اراده کرده است اینها حظی در آخرت نداشته باشند، یعنی اینها مُلک واقعی ندارند، شجاعت واقعی ندارند. پول آنها پول نیست؛ کاغذ است. قاعده این است که اینها در آخرت هیچ حظی ندارند.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾



اصلاً قاعده این است که اینها عذاب عظیم دارند. شما باید اینها را این طوری نگاه کنید. بدانید که وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾. همین که این اتفاق برای این آدم‌ها می‌افتد این وصف از خدا ظهور پیدا می‌کند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: این برای رسول است. ولی شما باید بدانید که مثلاً رهبر شما این طوری نگاه می‌کند. بعضی‌ها وقتی رهبر دینی خود را نمی‌شناسند شروع

می‌کنند سینه سپر کردن به جای رهبر و کتک خوردن. ایشان دارد این آیه را می‌خواند. فضای ایشان این است. در ذهنش این آیه است.

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

یک گروه دیگر هم پیدا می‌شوند که به جای اینکه ایمانشان را حفظ بکنند، ایمانشان را می‌دهند و کفر می‌گیرند. اینها دیگر خریداران کفر هستند.

آنها در نظام تدبیر بودند اینها در نظام تبعیت هستند.

لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

دوبار اینجا گفته شده است.

دقیقه ۱۰۰ تا ۱۱۰

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٧٨﴾

باید بدانیم که یک چنین داستانی است. خدا می‌داند که آدم‌ها در این جریانات چقدر به خودشان استرس وارد می‌کنند. استرس‌هایی که وجهی هم ندارد. یعنی شما برای چه دارید استرس به خودتان وارد می‌کنید؟ می‌گویید که دولت کریمه عقب می‌افتد. خدا که این طوری گفته است که هیچ ضرری نمی‌رساند. این نشان می‌دهد که این آدم باید قوت داشته باشد. اگر قرار باشد که جامعه دینی استرس‌های این جور باشد، افرادی که خلق رخداده می‌کنند یا کسانی که به کفر می‌گروند، مؤمنان را به هم بریزد این به هم ریختن بلافاصله در ارکان زندگی آنها هویدا می‌شود. یعنی آنها را از مسیر اصلی زندگی خود خارج می‌کند. چه انسان‌هایی با خانواده‌های خود بد اخلاقی می‌کنند، چه افرادی که از وظایف اصلی خود عدول می‌کنند، چه افرادی که قرار بوده است کارشان را انجام بدهند کارشان را انجام نمی‌دهند. بعد به واسطه انجام نشدن آن کار لطمه‌های خیلی زیادی افراد می‌خورند. چه کارهایی که معطل می‌ماند به خاطر این استرس‌ها و اضطراب‌هایی که هست.

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ

چنین نبوده است که خداوند مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد.

حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ

اصلاً قاعده این است. یعنی خداوند جامعه را دچار فتنه می‌کند. اصلاً این جزء برنامه‌های او است. کار او این است که **يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ**، می‌خواهد **خَيْثَ** را از **طَّيِّبِ** جدا کند. شما **خَيْثَ** هستید یا **طَّيِّبِ** هستید؟ می‌گویید **طَّيِّبِ** هستیم. می‌گوییم: چقدر **طَّيِّبِ** هستید؟ خیلی **طَّيِّبِ** هستید یا کمی **طَّيِّبِ** هستید؟ می‌گویید: یک مقدار **طَّيِّبِ** هستیم. می‌گوییم: به همین اندازه یک مقدار **طَّيِّبِ** بودن خود **خَيْثَ** می‌شوید. به همان اندازه‌ای که **طَّيِّبِ** نیستید **خَيْثَ** می‌شوید. آن قدر این را می‌چرخاند تا **طَّيِّبِ**‌ها مشخص شود. این قاعده است.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ

شما هم نمی توانید بفهمید. غیب را نمی توانید بخوانید. دست خدا را نمی توانید بخوانید. نمی توانید بخوانید خدا تا چه وقت می خواهد آزمایش کند و چجوری می خواهد آزمایش کند.

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ

ولی خدا یک سری از افراد را برای خودش مثل گل چیده است. می گویند که شهدا را می چینند. شما هم جزء مجتبی های خدا باشید. اشکال که ندارد، طیب باشید.

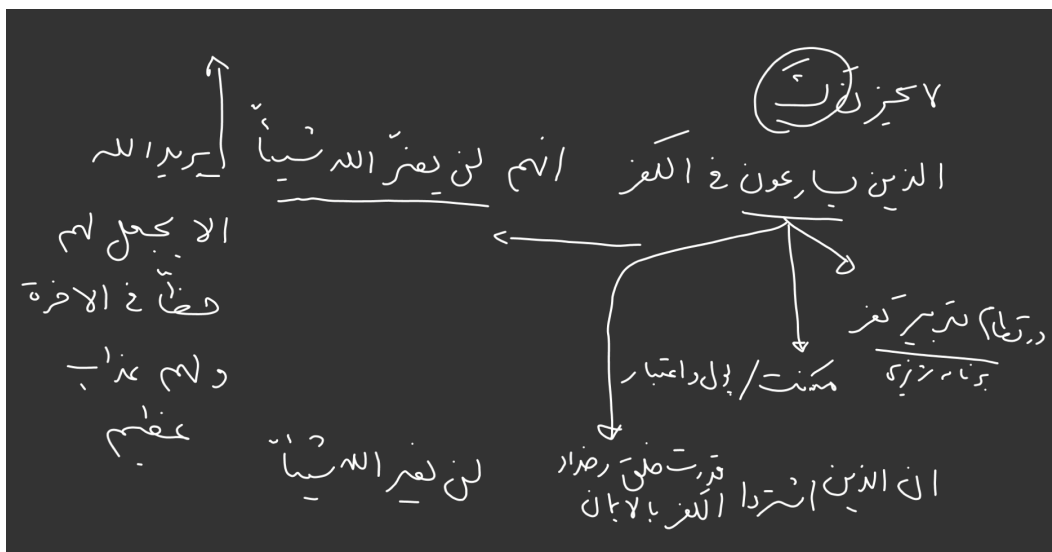
فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

اینجا چه اتفاقی افتاده است؟ خداوند چه صفتی را به خودش نسبت می دهد؟ تمیز دادن خبیث از طیب. یعنی خداوند چجوری خودش را مطرح می کند؟ می گوید: خداوند آن کسی است که خبیث را از طیب جدا می کند. به من بگویند شما خبیث هستید یا طیب؟ می گویند: من طیب هستم. حال بگویند چقدر طیب هستید؟ اگر بگویند که خیلی؛ بسیار خوب است. اگر بگویند یک کم. چون یک مقدار داخل این می آید. این اندازه تا یجتبی شما را جدا می کند.

پس صفت بعدی این است که خدا یجتبی می کند. یجتبی یعنی مثل پرندۀ ای که دانه ها را می چیند؛ جمع می کند؛ جدا می کند. صفت اجتناب خدا چه وقت ظهور پیدا می کند؟ وقتی قرار باشد طیب از خبیث جدا شود. این صفت، این وصف از خدا در هنگام غربال شدن محقق می شود.

وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾

صفت ایمان به اضافه ی تقوا.



این آیه را بالاخص این روزها خیلی بخوانید. زیرا ما به هر حال **خَبْث** هایی در وجودمان هست. اینکه از کجا آمده را نمی دانیم. بلافاصله زمانی که در فتنه ها قرار گرفتید این **خَبْث** ها بیرون می زند. همان جا باید استغفار کرده و آنها را به **طِيب** تبدیل کنیم. انسان می تواند با هوشیاری که دارد از این آیه استمداد بطلبد. وقتی در فتنه ها، رخدادهای سخت و یا رخدادهایی که باید اظهار نظر کند، قرار می گیرد این **خَبْث** به شکل شح نفس بیرون می زند. شح نفس چیزی است که ظاهر آن درست است اما درون آن نفسانیت است. نفسانیت آن بیرون می زند و شروع به نشان دادن خود می کند. سؤال: فرمودید در این مواقع انسان به این آیه استمداد کند، یعنی چه کار کند؟

پاسخ: می تواند شح نفس های خود را جمع کند و دور بریزد. مثلاً می گوئیم من اگر اینجا بودم این کار را می کردم. رگ گردن که بیرون می زند آدم متوجه می شود این رگ نفسانیت است. می فهمید که بابت این موضوعات رگ نفسانیت شما بیرون می زند. همان جا انسان استغفار کرده و این را کنترل می کند و **طِيب** می شود. به همین صورت است. چون قاعدهی آن را فهمیدید.

اینکه می فرماید **حَتَّى يَمِيزَ حَتَّى** آورده است و «ل» نیاورده است. این **حَتَّى** از نظر بنده دخالت خود فرد در این ممیزی خیلی مهم است. یعنی خود فرد می تواند **خَبْث** های خود را دور بریزد. یعنی حالا که فهمیدید داستان از چه قرار است، حالا که فهمیدید خداوند توحید خود را به این صورت بروز می دهد، حالا که فهمیدید جریان **اجْتَبَاءِ مِنْ رُسُلِهِ مِنْ يَشَاءُ** به چه صورت است، حال که تمام اینها را فهمیدید خدا را شکر کنید که خدا شما را در جریانی گذاشته است که قرار است پاک شوید و شما هم جزء مجتبی های خداوند شوید.

سؤال: چطور باید ما **رُسُل** را به خودمان ...

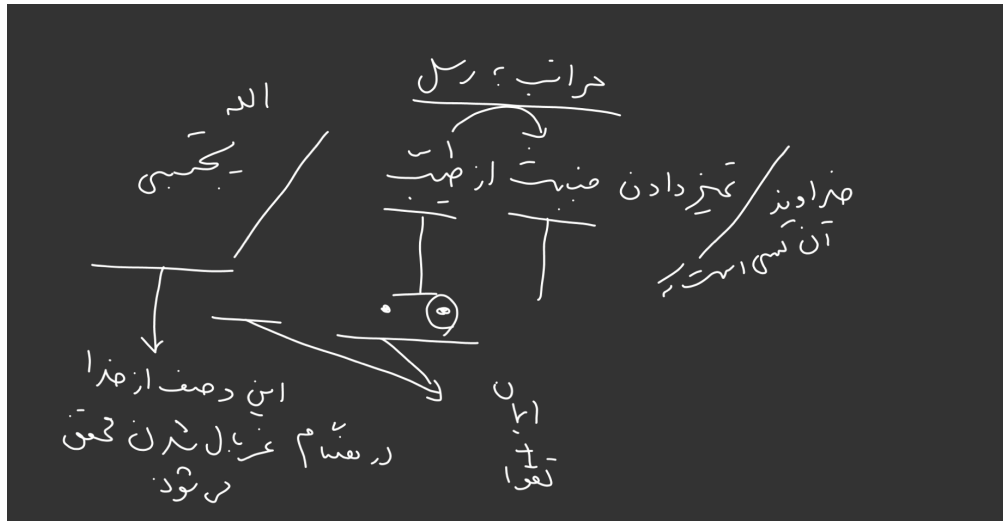
پاسخ: **لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ**؛ در مورد این است که مؤمنین حتماً با یک **رُسُل** مرتبط می شوند. اگر خودشان **رُسُل** نباشند حتماً به **رُسُل** متصل می شوند. یعنی در **حَتَّى يَمِيزَ** یک سری **رُسُل** جدا می شود. حتی در فتنه های مختلف انواعی از **رُسُل** متمایز می شوند. مثلاً ما یک سری فتنه های موسایی داریم، یک سری فتنه های عیسایی، یک سری فتنه های نوحی و به همین ترتیب داریم. یعنی مراتب **حَبِيْب** و **طِيب** به **رُسُل** مربوط می شود.

دقیقه ۱۱۰ تا ۱۲۰

سؤال: به هر یک از **رُسُل** هم افرادی متصل می شوند. طبیعتاً آنها که کشیده می شوند تمام مرتبطين آنها نیز کشیده می شوند؟

پاسخ: در کتاب فرآیندشناسی رشد و کتاب فرآیندشناسی حکمت، **حَبِيْب** و **طِيب** که برای جامعه به واسطه **رُسُل** ظهور پیدا می کند را به دست آوردیم. یعنی طبق آیات معلوم می شود که **خَبْث** بعضی جوامع، به طور مثال شبیه **خَبْث** قوم نوح عليه السلام، **خَبْث** قوم لوط عليه السلام، **خَبْث** قوم شعیب عليه السلام، **خَبْث** قوم های مختلف است. اینکه می فرماید **لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ**؛ انتهای **طِيب** ها را ذکر می کند. مانند اینکه بگوید

لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ النُّوحَ، مِنْ رُسُلِهِ الشَّعِيبَ، مِنْ رُسُلِهِ اللُّوطَ، مِنْ رُسُلِهِ الصَّالِحِ. بعد شما می گوید یعنی چه؟ می گوید: ببینید هر کدام از این رُسُلِ در این لایه ی طیبِ می آیند، سپس بنابر شرایط اجتماعی، وقتی غربال می شود هر دفعه مربوط به یکی از این صفات ممکن است باشد. بعضی وقت ها صفت نوح علیه السلام است، گاهی صفت قوم است.



برای اینکه ان شاء الله در این ایام سربلند بیرون آییم، هم برای خود و هم دیگران بهترین دعاها را بخوانیم آیات آخر سوره آل عمران را باهم بخوانیم و دعا کنیم.

﴿۱۹۰﴾ **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**

در این سوره، آدمی که خداوند وصف آن را می کند، در اوج فتنه است. اما حواس او به این آیه، به خلق آسمان ها و زمین، به اختلاف اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، آمد و شد روز و شب است.

سؤال: از کجا می فرماید در اوج فتنه است؟

پاسخ: در آیات قبل و بعد می گوید. **لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**؛ اینها اولوالباب هستند. لب دارند. دغدغهی آنها یک دغدغهی بزرگ است.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

اینها در حالت ایستاده، نشسته، خوابیده به پهلو به یاد خدا هستند. در هیچ حالتی از یاد خدا خالی نیستند.

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

نه تنها یاد خدا هستند، بلکه در خلقت آسمان ها و زمین تفکر می کنند. در متن جامعه، در شعب ابی طالب، در تحریم ها و تهمت ها هستند، اما ذهن آنها **يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** است.

رَبَّنَا

این خیلی جالب است. این شبیه شهید تورجی زاده است که وقتی وارد منطقه‌ی عملیات شد دید از کثرت آتش دشمن، گردان او زمین گیر شده است. به بالای خاکریز رفت، در جلوی چشم دشمن حرکت کرد تا بگوید دشمن اصلاً مهم نیست.

می‌خواهد بگوید که دشمن اصلاً مهم نیست، این شبیه کار شهید تورجی است. یعنی اولوالباب او در همان بحبوحه فتنه درمی‌آید، می‌گوید:

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

تو این آسمان‌ها و زمین را باطل خلق نکردی.

سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾

ما خیلی نگران عذاب آتش هستیم ما را از آن حفظ کن،

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ

خدایا هر کسی را که تو داخل آتش بکنی او خوار و رسوا شده است نه کسی که مردم او را خوار و رسوا بکنند. کسی که مردم او را خوار و رسوا می‌کنند؛ خوار و رسوا نشده است، ولی

إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ

کسی را نمی‌تواند خزی بکند، کسی را نمی‌تواند رسوا کند، آبروی کسی را کسی نمی‌تواند ببرد، کسی نمی‌تواند کسی را به فضیحت بکشاند، ولی تو وقتی کسی را داخل آتش بکنی، فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾

و کسی که ظالم باشد، أَنْصَار ندارد. ما نگران هستیم که نکند یک موقعی نصرت تو از ما برداشته شود.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

خدایا، رَبَّنَا، بدرستی که ما سمعنا منادی، شنیدیم آن مُنَادِي که ندای ایمان را داد.

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

گفت: آمِنُوا بِرَبِّكُمْ، ما هم ایمان آوردیم. ما هم دیدیم حرف او درست است و ایمان آوردیم، ما همین‌طور بدون دعوت نیامدیم. دعوت شدیم آمدیم، این مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ، ما با دعوت آمدیم.

رَبَّنَا فَاعْفُ عَنَّا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

حالا که با دعوت آمده‌ایم، فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، از گناهان ما بگذر و وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ

آن چیزی را که به رُسل خود وعده دادی، به ما عطا کن،

رَبَّنَا وَآتِنَا

و به ما بده

مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ

گفت:

يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ

آن را به ما بده،

وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

دوباره نگران خزی است، ما را روز قیامت رسوا نکن،

إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾

اینکه فرمودید چرا من این حرف را می‌زنم آیه آن این است:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ

خداوند آنان را استجابت کرد

أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا

اینها این جوری بودند، یعنی جوری اینها را وصف کرد که شما فکر کردید در ناز و نعمت هستند، در پر قو هستند، یک مرتبه دیدیم که اینها جزء

کسانی هستند که هَاجَرُوا هستند، أُخْرِجُوا من دیارهم هستند، بعد أُوْذُوا فِي سَبِيلِي هستند، وَقَاتَلُوا هستند، وُقُتِلُوا هستند، دیگر چه بگویند. از هَاجَرُوا

گرفت؛ از هجرت، أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ یعنی در اینها تمام این مراحل سختی شکل گرفته است، هر پنج مورد، هم هَاجَرُوا هستند. یعنی همه سختی‌های

هجرت را دارند، همه سختی‌های خروج از ديار را دارند،

أُوذُوا فِي سَبِيلِي

همه سختی‌های اذیت را دارند، اذیت در قرآن خیلی معنی‌های سنگینی دارد. وقتی می‌گویند اذیت شدند از این اذیت‌هایی که ما فکر می‌کنیم نیست، در سوره صف دارد، آنجا که گفته است متا نصرالله، آنجا مربوط به اذیت است.

دقیقه ۱۲۰ تا آخر

وَقَاتِلُوا وَقْتُلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَدْخَلْنَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾

ان شاء الله خداوند این آیات را در حق ما اجابت کند و این آیه صد و نود و شش و صد و نود و هفت را به ما بفهماند.

لَا يُغْنِيكَ تَقَلُّبُ الدِّينِ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾

مواظب باش ای پیامبر، رفت و آمد پیروزمندانه کافران به تو آدرس اشتباه ندهند، حواس تو را پرت نکند.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾

این حرف‌هایی که من بعضی وقت‌ها می‌زنم اولین چیزی که نگران آن می‌شوم نگران خودم می‌شوم، ربط آن این است که بعضی وقت‌ها خودم را که نگاه می‌کنم شبیه آن فردی می‌بینم که داشتند نماز می‌خواندند می‌گفت: در نماز حرف نزنید، حرف زدن شما مبطل نماز است. می‌گفتند: خودت هم داری حرف می‌زنی. آن یکی گفت: خدا را شکر که من حرف نزدم.

بعضی وقت‌ها دعوت ما به آیات قرآن شبیه این می‌شود، شما به بزرگی خودتان ببخشید. از خدا بخواهیم که ما را هم اهل عمل کند. من اگر واقعاً به خودم بود و حس مسئولیت نبود به هیچ وجه اصلاً جرأت نمی‌کردم یک دانه از این حرف‌ها را بزنم و بعد از این هم که از پیش شما می‌روم تا یک مدتی مثل یک کسی هستم که رفته است یک جایی، او را کتک زده‌اند. یعنی در حد مثلاً شدید لطمه خورده است. یک چنین حالتی هستم. به دلیل اینکه این آیات را باید اولوالالباب مطرح کنند. اما ما مثل برادرهایی می‌مانیم که یک قرآنی یک جایی گیر آوردیم و داریم روخوانی می‌کنیم و می‌گوییم این در قرآن آمده است. بعد خیلی وقت‌ها برای من سخت است که این اتفاق بیفتد، برادر وار هم که می‌خوانیم باز هم برای من سخت است. امیدوارم که همه ما به زودی زود شاهد برطرف شدن محرومیت تاریخی غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم بتوانیم این آیات را از زبان ایشان بشنویم. خدا توفیق بدهد این حرف‌ها را از علمای عامل بشنویم و از غیبت در بیاییم.

تدریس به شیخ منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفاً به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفاً جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد).
- لطفاً از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفاً" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفاً به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان